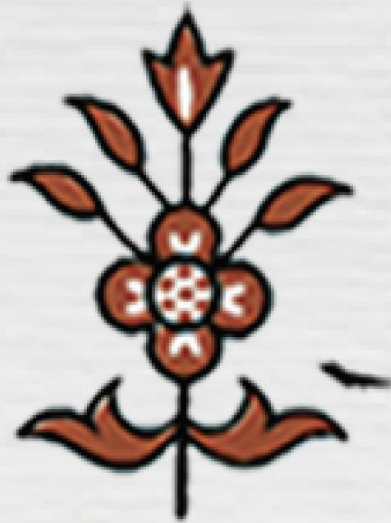




بسته مستندات سخنرانی «عزت دینی»

دهه سوم محرم ۱۴۰۵

این مجموعه، مستندات سخنرانی‌های استاد محترم، دکتر غلامی، در دهه سوم محرم ۱۴۰۵ را در بر می‌گیرد. در این بسته، آیات، روایات، حکایات و ارجاعات به منابعی که در هر جلسه مورد استناد قرار گرفته است، به‌منظور دسترسی آسان پژوهشگران و علاقه‌مندان، در قالب مجزا برای هر شب مستندسازی و تنظیم شده است.

• تولید محتوا و نگارش:

معاونت پژوهش بنیاد شهید و پالیزوانی حزب الله علیه

• طراحی و صفحه‌آرایی:

معاونت رسانه بنیاد شهید و پالیزوانی حزب الله علیه

جلسه نهم

مستندات قرآنی:

۱. «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، می‌گویند: «اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن‌که عزتمندتر است، آن زبون‌تر را از آن‌جا بیرون خواهد کرد.» و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی‌دانند؛ آیه شریفه ۸، سوره مبارکه منافقون.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است؛ آیه شریفه ۵۹، سوره مبارکه نساء.

۳. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغِيظَ بِهِمُ

الْكَفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»، محمد ﷺ پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثل آن‌ها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است؛ آیه شریفه ۲۹، سوره مبارکه فتح.

۴. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست؛ آیه شریفه ۱۷، سوره مبارکه انفال.

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ

تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»، «، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آن‌چه پنهان داشتید و آن‌چه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است؛ آیه شریفه ۱، سوره مبارکه ممتحنه.

۶. «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، و میان دلهایشان ألفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دلهایشان ألفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان ألفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است؛ آیه شریفه ۶۳، سوره مبارکه انفال.

۷. «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»، و همگی به ريسمان خدا چنگ زنيد، و پراکنده نشويد؛ و نعمت خدا را بر خود ياد کنيد: آنگاه که دشمنان [يکديگر] بوديد، پس ميان دلهاي شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شديد؛ و بر کنار پرتگاه آتش بوديد که شما را از آن رها نيد. اين گونه، خداوند نشانه‌هاي خود را براي شما روشن مي‌کند، باشد که شما راه يابيد؛ آيه شريفه ۱۰۳، سوره مبارکه آل عمران.

۸. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، اي مردم، ما شما را از مرد و زني آفريديم، و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يکديگر شناسايي متقابل حاصل کنيد. در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست. بي‌ترديد، خداوند داناي آگاه است؛ آيه شريفه ۱۳، سوره مبارکه حجرات.

۹. «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»، فرمود: «در حقيقت، ما قوم تو را پس از [عزيمت] تو آزموديم و سامري آنها را گمراه ساخت.»؛ آيه شريفه ۸۵، سوره مبارکه طه.

۱۰. «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي»، پس موسي خشمگين و اندوهناك به سوي

قوم خود برگشت [و] گفت: «ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟ آیا این مدت بر شما طولانی می‌نمود، یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟»؛ آیه شریفه ۸۶، سوره مبارکه طه.

۱۱. «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي»، و در حقیقت، هارون قبلاً به آنان گفته بود: «ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، و پروردگار شما [خدای] رحمان است، پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید.»؛ آیه شریفه ۹۰، سوره مبارکه طه.

۱۲. «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى»، گفتند: «ما هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت تا موسی به سوی ما بازگردد.»؛ آیه شریفه ۹۱، سوره مبارکه طه.

۱۳. «قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا»، [موسی] گفت: «ای هارون، وقتی دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد؛ آیه شریفه ۹۲، سوره مبارکه طه.

۱۴. «أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي»، که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟؛ آیه شریفه ۹۳، سوره مبارکه طه.

۱۵. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونِ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَ

لَاتَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»، و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم. تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن؛ آیه شریفه ۱۴۲، سوره مبارکه اعراف.

۱۶. «قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»، گفت: «ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را، من ترسیدم بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی؛ آیه شریفه ۹۴، سوره مبارکه طه.

۱۷. «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»، [موسی] گفت: «ای سامری، منظور تو چه بود؟»؛ آیه شریفه ۹۵، سوره مبارکه طه.

۱۸. «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»، [موسی] گفت: «پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم؛ پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی ببنداز؛ آیه شریفه ۲۵، سوره مبارکه مائده.

۱۹. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»، و آنهایی که مسجدی اختیار



کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز]
کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ
برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی
نداشتیم. و[لی] خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند؛
آیه شریفه ۱۰۷، سوره مبارکه توبه.

مستندات روایی:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «أُطْفَأَ بِهِ النَّوَّائِرُ الثَّوَائِرُ أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا وَ أَعَزَّ بِهِ الدُّلَّةَ وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَصَمْتُهُ لِسَانٌ»، خدا به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد. با او میان دل ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خود سر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیت ها، و سکوت او زبانی گویا بود؛ شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۴۱، خطبه ۹۶.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جَوَارِكُمْ وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّي الذُّلَّ وَ حَلَقِ الضِّيمِ شُكْرًا مِنِّي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَإِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ»، با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما دادم، و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده، و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم؛ شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۴، خطبه ۱۵۹.

۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ، وَالصَّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ [تَقْوِيَةً] تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشُّفَهَاءِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَتَرَكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيئاً لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيْجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَتَرَكَ الزَّنى [الزَّنا] تَحْصِيئاً لِلنَّسَبِ، وَتَرَكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ، وَتَرَكَ الْكَذِبَ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ [الْإِمَامَةَ] نِظَاماً لِلأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ»، خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی خردان از زشتی ها، و «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترك «می گساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترك «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترك «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای

به دست آوردن حقوق انکار شده، و ترك «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام» کردن را برای امنیّت از ترس ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد؛ شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۱۲، حکمت ۲۵۲.

۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ»، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است؛ شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۰، خطبه ۳.

۵. امام سجاده علیه السلام: «طَاعَةُ وُلاَةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ»، فرمان بردن از فرمانروایان (الهی) کمال عزت است؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۴۱.

۶. حضرت زهرا علیها السلام: «فَجَعَلَ اللَّهُ... وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»، خدا اطاعت از ما را رشته سامان ملت، و امامت ما را مایه ایمنی از تفرقه قرار داده است؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام: « لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ، فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ »، با شرور دوستی نکن، زیرا طبیعت تو، شرارت را از طبیعت او می دزدد؛ در حالی که نمی فهمی؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

۸. امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْعَزِيزُ بَغَيْرِ اللَّهِ ذَلِيلٌ»، عزیز غیرخدایی ذلیل است؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۰.

۹. حدیث قدسی: « أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ (ع): يَا دَاوُدُ، إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي، وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ»، خداوند متعال به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود!

من عزّت را در طاعت از خود قرار دادم، ولی مردم آن را در خدمت به سلطان جستجو می کنند و از این رو نمی یابندش؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

۱۰. امام صادق علیه السلام: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»، دل حرم خداست، پس، جز خدا را در حرم خدا مَنِشان؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷، ص ۲۵.

۱۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ أَبَا أُضْيَافٍ فَكَانَ إِذَا لَمْ يَكُونُوا عِنْدَهُ خَرَجَ يَطْلُبُهُمْ وَاعْلَقَ بَابَهُ وَأَخَذَ الْمَفَاتِيحَ يَطْلُبُ الْأُضْيَافَ وَإِنَّهُ رَجَعَ إِلَى دَارِهِ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ أَوْ شَبِّهِ رَجُلٍ فِي الدَّارِ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِإِذْنٍ مَنْ دَخَلْتَ هَذِهِ الدَّارَ قَالَ دَخَلْتُهَا بِإِذْنِ رَبِّهَا يُرَدُّ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ جَبْرَائِيلُ فَحَمِدَ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ أَرْسَلَنِي رَبُّكَ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَتَّخِذُهُ خَلِيلًا قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلِمَنِي مَنْ هُوَ أَخَذْتُهُ حَتَّى أَمُوتَ قَالَ فَأَنْتَ هُوَ قَالَ وَمِمَّ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّكَ لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا شَيْئًا قَطُّ وَلَمْ تُسْأَلْ شَيْئًا قَطُّ فَقُلْتَ لَا»، ابراهیم علیه السلام میهمان دوست بود و عادت او چنین بود که اگر میهمان نداشت بیرون می رفت و در جست و جوی میهمان می گشت. روزی درب را بست و کلید را برداشت و در جست و جوی میهمان می گشت. چون به خانه اش برگشت، ناگاه در خانه مردی - یا شبه مردی - را دید. فرمود: ای بنده خدا! با اجازه چه کسی وارد این خانه

شدی؟ او سه مرتبه گفت: با اجازه صاحب آن. ابراهیم علیه السلام دانست که او جبرئیل است. پس خدا را شکر نمود. او گفت: پروردگارت مرا به سوی بنده‌ای فرستاده که او را به عنوان دوست برگزیند. ابراهیم علیه السلام فرمود: او را بر من بشناسان، او کیست تا موقع مرگم به او خدمت کنم؟ گفت: آن تویی. فرمود: چرا؟ گفت: زیرا تو هرگز از کسی چیزی نخواستی و هرگز چیزی از تو خواسته نشد که بگویی: نه؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش، ج ۴، ص ۴۰.

۱۲. امیرالمومنین علیه السلام: «ثُمَّ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: اَكْتُبْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. فَقَالَ شَهِيلٌ: لَا أَعْرِفُ هَذَا، وَلَكِنْ اَكْتُبْ: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَكْتُبْ: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. فَكَتَبْتُهَا. ثُمَّ قَالَ: اَكْتُبْ: هَذَا مَا صَالِحٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهِيلُ بْنُ عَمْرٍو. فَقَالَ شَهِيلُ بْنُ عَمْرٍو: لَوْ شَهِدْتُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ أَقَاتِلَكَ، وَلَكِنْ اَكْتُبْ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَكْتُبْ: هَذَا مَا صَالِحٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ شَهِيلُ بْنُ عَمْرٍو. اضْطَلَحَا عَلَى وَضْعِ الْحَرْبِ عَنِ النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ، يَأْمَنُ فِيهِنَّ النَّاسُ، وَيَكْفُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ، عَلَى أَنَّهُ مَنْ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ قُرَيْشٍ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيَّهِ رَدُّنَاهُ عَلَيْهِمْ، وَمَنْ جَاءَ قُرَيْشًا مِمَّنْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَرُدَّهُ عَلَيْهِ. وَأَنَّ بَيْنَنَا عَيْبَةً مَكْفُوفَةً، وَأَنَّهُ لَا إِسْلَالَ وَلَا أَغْلَالَ. وَأَنَّهُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَ فِي عَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَهْدِهِ دَخَلَ فِيهِ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَ

فِي عَقْدٍ قُرَيْشٍ وَعَهْدِهِمْ دَخَلَ فِيهِ. فَتَوَاتَبَتْ خُرَاعَةٌ فَقَالُوا: نَحْنُ فِي
 عَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَهْدِهِ، وَتَوَاتَبَتْ بَنُو بَكْرٍ فَقَالُوا: نَحْنُ فِي عَقْدِ قُرَيْشٍ
 وَعَهْدِهَا. وَأَنَّكَ تَرْجِعُ عَنَّا عَامَكَ هَذَا، فَلَا تَدْخُلُ عَلَيْنَا مَكَّةَ، وَأَنَّهُ إِذَا
 كَانَ عَامٌ قَابِلٌ خَرَجْنَا عَنْكَ، فَأَدْخَلْتَهَا بِأَصْحَابِكَ، فَأَقَمْتَ بِهَا ثَلَاثًا،
 وَأَنَّ مَعَكَ سِلَاحَ الرََّاكِبِ: الشُّيُوفَ فِي الْقَرَبِ، لَا تَدْخُلُهَا بِغَيْرِ هَذَا،
 سپس رسول خدا ﷺ مرا فراخواند و فرمود: «بنویس: بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سهیل بن عمرو [با لجاجت و کبر] گفت: «من این
 عبارت را نمی‌شناسم! اگر می‌خواهی بنویس: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ (خدایا به
 نام تو)». پیامبر اکرم ﷺ [در مقام تجمل و برای صلح] فرمود: «بنویس:
 بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ». پس من آن را نوشتم. سپس پیامبر ﷺ فرمود:
 «بنویس: این پیمان صلح است میان محمد، رسول خدا، و سهیل
 بن عمرو». سهیل بن عمرو [با نگاهی پر از انکار] گفت: «اگر یقین
 داشتم که تو حقیقتاً فرستاده‌ی خدایی، هرگز با تو نمی‌جنگیدم! اما
 [اگر می‌خواهی بنویسی] فقط نام خودت و نام پدرت را بنویس!» در
 این هنگام، پیامبر رحمت ﷺ [برای گذشت از این ستیزه‌جویی و حفظ
 جان مؤمنان] فرمود: «بنویس: این پیمان صلح است میان محمد
 بن عبدالله و سهیل بن عمرو». و بدین ترتیب، آنان بر این توافق
 پیمان بستند که جنگ از میان مردم برداشته شود و ده سال گذرد؛
 تا در این سال‌ها مردم در امنیت باشند و از خون یکدیگر دست
 بردارند. اما [شرط سخت این پیمان آن بود که]: هر کس از قریش
 بدون اجازه ولی خود به سوی پیامبر ﷺ بیاید، او را به سوی خودشان

بازگردانیم؛ و هر کس از یاران پیامبر ﷺ به سوی قریش برود، ما او را به آنان باز نمی‌گردانیم. هم‌چنین، میان ما پیمانی برقرار است که هیچ رزم و جنگی در کار نباشد و هیچ زنجیر و اسارت و بندی در میان نباشد و هر کس که بخواهد در پیمان و عهد رسول خدا ﷺ وارد شود، می‌تواند؛ و هر کس که بخواهد در پیمان و عهد قریش وارد شود، می‌تواند. [در این لحظه، هیجان در میان قبایل بالا گرفت]؛ قبیله‌ی خزاعه از جای برخاستند و فریاد زدند: «ما در پیمان و عهد رسول خدا هستیم!» و همزمان بنو بکر نیز از جای برخاستند و گفتند: «ما در پیمان و عهد قریش هستیم!» و [در ادامه پیمان آمده بود که]: تو امسال از ما بازگردی و در این سال وارد مکه نشوی، اما در سال آینده، ما از تو خارج می‌شویم و تو می‌توانی با یاران خود وارد مکه شوی و سه روز در آن اقامت کنی؛ به این شرط که تنها سلاح مسافران را با خود داشته باشی؛ یعنی شمشیرهایی که در میان مشک‌های آب نگهداری می‌شود، و نه چیزی بیش از این؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی‌نا، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

۱۳. امام زین العابدین (علیه السلام): «إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي صُبْحَتَهَا، وَعَمَّتِي زَيْنَبُ عِنْدِي تُمْرُضُنِي، إِذْ اعْتَزَلَ أَبِي بِأَصْحَابِهِ فِي خَبَاءٍ لَهُ، وَعِنْدَهُ حَوِيٌّ، مَوْلَى أَبِي ذَرَّ الْغَفَارِيِّ، وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصْلِحُهُ، وَأَبِي يَقُولُ: يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ / كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ / مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ / وَالْدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ /

وَأَيْنَمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ / وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكُ السَّبِيلِ. قَالَ: فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهِمْتُهَا، فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ، فَخَنَقْتَنِي عِبْرَتِي، فَرَدَدْتُ دَمْعِي وَلَزِمْتُ الشُّكُونَ، فَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ. فَأَمَّا عَمَّتِي فَإِنَّهَا سَمِعَتْ مَا سَمِعَتْ، وَهِيَ امْرَأَةٌ، وَفِي النِّسَاءِ الرِّقَّةُ وَالْجَزَعُ، فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَثَبَتْ تَجُرُّ ثَوْبَهَا، وَإِنَّهَا لَحَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ، فَقَالَتْ: وَآ تَكَلَّاهُ! لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ! الْيَوْمَ مَاتَتْ فَاطِمَةُ أُمِّي وَ عَلَيَّ أَبِي وَحَسَنُ أَخِي، يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي، وَثَمَالَ الْبَاقِي. قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: يَا أُخْتِي، لَا يُذْهَبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ. قَالَتْ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَلَسْتُ نَفْسِي فِدَاكَ؟ فَرَدَّ غُصَّتَهُ، وَتَرَفَّرَتْ عَيْنَاهُ، وَقَالَ: لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَيْلًا لَنَامَ. قَالَتْ: يَا وَيْلَتِي، أَفَتُغْصِبُ نَفْسَكَ اغْتِصَابًا، فَذَلِكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي، وَأَشَدُّ عَلَى نَفْسِي! وَلَطَمَتْ وَجْهَهَا، وَأَهْوَتْ إِلَى جَنْبِهَا وَشَقَّتْهُ، وَخَرَّتْ مَغْشِيًا عَلَيْهَا. فَقَامَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ عليه السلام فَصَبَّ عَلَى وَجْههَا الْمَاءَ، وَقَالَ لَهَا: يَا أُخْتِي، اتَّقِي اللَّهَ وَتَعَزَّيْ بِعِزِّ اللَّهِ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ، «وَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ» إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ، وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ، وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ. أَبِي خَيْرٌ مِنِّي، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي، وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَلِي وَلَهُمْ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بَرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ. قَالَ: فَعَزَّاهَا بِهَذَا وَنَحْوِهِ، وَقَالَ لَهَا: يَا أُخْتِي، إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسَمِي، لَا تَشْقِي عَلَى جَنْبٍ، وَلَا تَخْمِشِي عَلَى وَجْهِ، وَلَا تَدْعِي عَلَى بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي، وَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُقَرَّبُوا بَعْضُ

بُيُوتِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، وَأَنْ يُدْخِلُوا الْأَطْنَابَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ، وَأَنْ يَكُونُوا هُمْ بَيْنَ الْبُيُوتِ إِلَّا الْوَجْهَ الَّذِي يَأْتِيهِمْ مِنْهُ عَدُوُّهُمْ»، من در آن شبی که پدرم فردای آن شهید شد، (در خیمه) نشسته بودم. عمه ام زینب علیها السلام نزد من بود و از من پرستاری می‌کرد، در همین موقع، پدرم در خمیه ی مخصوص خود بود، و غلام آزاد کرده ی ابوذر غفاری نیز در حضور مبارکش بود. او سرگرم اصلاح و تمیز کردن شمشیر آن حضرت بود و پدرم می‌فرمود: ای روزگارا! اف باد بر تو از دوستی، (که تو بد دوستی هستی)؛ چه بسیار هستند که هنگام طلوع و غروب آفتاب، از یاران یا خواهان حق را کشته ای، (یعنی چه بسیاری از یاران خود را کشته ای)؛ و روزگار به عوض و بدل قانع نمی شود. بازگشت همه ی کارها به سوی خداوند جلیل است؛ و هر موجود زنده ای راه مرگ و آخرت را طی خواهد نمود. حضرت، این اشعار را دو یا سه بار تکرار فرمود تا این که من آن را فهمیدم و از منظور حضرتش آگاه شدم. در این حال، بغض گلویم را گرفت و خواستم گریه کنم ولی خودداری نموده و سکوت اختیار کردم، و یقین نمودم که بلا نازل شده است. اما عمه ام زینب علیها السلام، هنگامی که این سخنان را شنید، چون او زن بود و زنان دلِ نازک دارند و بی تاب تر می‌باشند، نتوانست خودداری کند، از جای خود پرید در حالی که لباس خود را بر زمین می‌کشید و سر مبارکش باز بود، خود را به سوی امام علیه السلام رساند و گفت: ای عزا و مصیبت من! ای کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم! گویا امروز مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن علیهما السلام



از دنیا رفته اند، ای یادگار گذشتگان! و فریادرس بازماندگان. امام حسین علیه السلام نگاهی به او کرد و فرمود: خواهر جانم! صبر و شکیبایی تو را شیطان نرباید. زینب کبری علیها السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله! آیا کشته می شوی؟ جانم به قربانت. در این هنگام اشک در چشمان مبارك امام حسین علیه السلام حلقه زد و فرمود: اگر مرغ قطا را در آشیانه اش به حال خود می گذاشتند هر آینه (آسوده) می خوابید زینب کبری علیها السلام گفت: ای وای! آیا به ناچار تن به مرگ داده ای؟ این بیشتر قلب مرا مجروح می سازد و تحملش بر من سخت است. آن گاه بر صورت خود زد و دست به گریبان خود برد و چاك زد و بی هوش به زمین افتاد. امام حسین علیه السلام برخاست، آب به صورت مبارکش پاشید و فرمود: خواهرم! آرام باش! تقوای خدا را در نظر آور، و با صبری که خدا داده صبر نما (یعنی چنان صبر کن که محبوب خدا است) و بدان که اهل زمین همه می میرند، اهل آسمان باقی نمی مانند، و همه چیز هلاك خواهند شد جز خدای والا. مقامی که خلق را با قدرت خویش آفرید، و آنان را بعد از مرگ زنده می کند و برمی گرداند، و اوست خدای فرد و یکتا. جدم از من بهتر بود، پدرم از من بهتر بود، مادرم از من بهتر بود، برادرم از من بهتر بود (همه این ها دنیا را وداع گفتند) و من و هر مسلمانی در رفتن از دنیا باید به رسول خدا صلی الله علیه و آله تاسی کند. امام حسین علیه السلام با این سخنان و مانند آن، خواهر عزیزش را تسلی داد و فرمود: خواهرم! من تو را سوگند می دهم - که سوگند مرا بپذیر - وقتی من شهید شدم بر من گریبان چاك مکن،

و صورت خود را مخراش، و آه و واویلا مگو. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: پس از آن امام حسین علیه السلام خواهرش را آورد و نزد من نشانید. سپس به سوی یاران خود رفت و به آن‌ها دستور داد که خیمه‌هایشان را به یکدیگر نزدیک کنند و در هم فرو برونند (خیمه‌ها را به هم متصل کنند) تا خودشان میان خیمه‌ها قرار گیرند، مگر از سمتی که دشمن از آن به آن‌ها هجوم می‌آورد؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۱۴. «أَنَّ الْحُسَيْنَ (ع) لَمَّا نَظَرَ إِلَى اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَرَخَى، التَفَتَ إِلَى الْخِيَمَةِ وَ نَادَى: يَا سَكِينَةُ، يَا فَاطِمَةُ، يَا زَيْنَبُ، يَا أُمَّ كُلْثُومٍ، عَلَيْكُنْ مِنِّي السَّلَامُ. فَنَادَتْهُ سَكِينَةُ: يَا أَبَه، اسْتَسَلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟ فَقَالَ: كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِين؟ فَقَالَتْ: يَا أَبَه، رُدَّنَا إِلَى حَرَمِ جَدَّنَا. فَقَالَ: هَيْهَاتَ! لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ. فَتَصَارَحْنَ النِّسَاءُ، فَسَكَّتَهُنَّ الْحُسَيْنُ (ع) وَحَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ.»، وقتی که حسین علیه السلام دید هفتاد و دوتن، یارانش به خون غلتیده‌اند، متوجه خیمه‌ها گشت و ندا کرد، ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای ام‌کلثوم! سلام من بر شما باد. سکینه او را صدا زد: بابا آماده مرگ شده‌ای؟! فرمود: چگونه بر مرگ آماده نمی‌شود کسی که نه یاری دارد و نه یآوری؟ گفت: ای پدر ما را به حرم جدمان برگردان فرمود: ابداً ممکن نیست اگر (شکارچی‌ها می‌گذاشتند) پرنده قطا در آشیانه‌اش می‌خوابید (یعنی اگر بنی امیه اجازه می‌دادند من از مدینه بیرون



نمی‌آمدم). بانوان حرم به ناله در آمدند و صدا برگریه بلند کردند که
امام علیه السلام آنها را امر به سکوت نمود و خود به سوی دشمن حمله کرد؛
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء
التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۷.